

رویکرد فرازبان معنایی طبیعی: فرض‌ها، مفاهیم و اهداف^۱

سید مهدی سجادی^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران

غلامحسین کریمی‌دوستان^۳

استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران

چکیده

رویکرد فرازبان معنایی طبیعی، رویکردی تجزیه‌پذیر در معنی‌شناسی واژگانی برای تحلیل معنا است که از سوی آنا ویرزیبیکا مطرح شد و تاکنون در مورد بیش از ۳۰ زبان در سراسر جهان به کار رفته است. کلیف گودارد در کنار وی بیشترین سهم را در معرفی آن داشته است. ادعا این است که هسته کوچکی از معانی جهانی و اساسی به نام نخست‌های معنایی وجود دارد که از راه واژه‌ها یا دیگر عبارات زبانی در همه زبان‌ها قابل بیان است و می‌تواند به عنوان ابزاری برای تحلیل معانی واژه‌های پیچیده زبان‌ویژه و فرهنگ‌ویژه به کار رود. در این رویکرد از واژگان (نخستی‌های معنایی) و قواعد نحوی خاصی (دستور زبان ترکیبی) برای تحلیل معنا استفاده می‌شود. هدف از نگارش این مقاله، معرفی این رویکرد است تا از این طریق زمینه‌آشنایی خوانندگان و به تبع آن پژوهش در این چارچوب در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی فراهم شود. در ادامه، به تحلیل معنایی چند واژه در زبان هورامی در چارچوب این رویکرد پرداخته شده است و نشان داده شده است که این رویکرد از توان بالایی در توصیف و تبیین ظرافت‌های معنایی و بار فرهنگی واژگان در زبان‌های مختلف برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: معنی‌شناسی واژگانی، فرازبان معنایی طبیعی، نخست‌های معنایی، دستور زبان ترکیبی، مولکول معنایی.

۱- مقدمه

اهمیت معنا و مطالعه آن تا جایی است که ریمر^۴ (۲۰۱۰: ۳) معنا را قلب زبان می‌داند و زبان بدون معنا را به شش‌های بدون هوا تشبیه کرده است. معنی‌شناسی مطالعه معنای واژه‌ها و جملات است (سعید، ۲۰۰۳: ۳). بر این اساس، دو شاخه اصلی در معنی‌شناسی وجود دارند: معنی‌شناسی واژگانی^۵ و معنی‌شناسی گروهی^۶ (ریمر، ۲۰۱۰: ۲۱). معنی‌شناسی واژگانی به مطالعه و بررسی معنای واژه‌ها می‌پردازد که اهداف توصیفی‌ستی آن عبارتند از: الف) بازنمایی معنی هر واژه در زبان؛ ب) نشان دادن چگونگی ارتباط معنای واژه‌ها در زبان (سعید، ۲۰۰۳: ۵۳).

اولین مرحله در تاریخ معنی‌شناسی واژگانی تقریباً به سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۳۰ میلادی برمی‌گردد. ویژگی اصلی آن، جهت‌گیری تاریخی در پژوهش‌های مربوط به معنای واژه‌ها و بررسی تغییرات معنایی آنها، به ویژه تعیین هویت، طبقه‌بندی و تبیین این تغییرات بود (گیراتز، ۲۰۱۰: ۱). این نوع معنی‌شناسی به عنوان رشته‌ای دانشگاهی در آغاز قرن نوزدهم میلادی شکل گرفت؛ البته این بدان معنا نیست که پیش از آن موضوعات مربوط به معنی‌شناسی واژگانی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است؛ بلکه در طول تاریخ، سه سنت در این رابطه وجود داشته‌اند: ریشه‌شناسی نظرپردازانه^۷، آموزش فن بلاغت^۸ و تدوین واژه‌نامه‌ها (همان: ۱ و ۲).

رویکردهای مختلفی در زمینه معنی‌شناسی واژگانی وجود داشته‌اند. یکی از آنها رویکرد نوساخت‌گرا^{۱۱} است. نظریه‌های موجود در این رویکرد دو دسته‌اند: الف) مبتنی بر تحلیل مؤلفه‌ای^{۱۲} و تجزیه‌پذیر^{۱۳} معنا؛ ب) مبتنی بر روابط مفهومی. یکی از نظریه‌های گروه اول، «نظریه فرازبان معنایی طبیعی»^{۱۴} است (همان: ۱۲۴ و ۱۲۵).

تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند، تاکنون اثری در زمینه رویکرد فرازبان معنایی طبیعی به زبان فارسی به نگارش درنیامده است. هدف از نگارش این مقاله، معرفی این رویکرد، فرض‌ها، مفاهیم و

4. N. Riemer

5. J. I. Saeed

6. lexical semantics

7. phrasal semantics

8. D. Geeraerts

9. speculative etymology

10. rhetoric

11. neostructuralist

12. componential

13. decompositional

14. Natural Semantic Metalanguage (NSM)

اهداف آن، به منظور آشنایی خوانندگان و به تبع آن استفاده از این رویکرد برای مطالعه و بررسی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی است. بدین منظور ضمن معرفی این رویکرد، به مطالعه چندین واژه در زبان هورامی می‌پردازیم. این زبان یکی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی است که در بخش‌هایی از سه کشور ایران، عراق و ترکیه به آن تکلم می‌شود (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک. سجادی، ۱۳۹۴: ۵۰، ۳۸).

۲- پیشینه پژوهش

همان‌طور که اشاره شد، تاکنون هیچ کدام از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی در چارچوب رویکرد فرازبان معنایی طبیعی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند، اما در چند مورد به فراخور موضوع و به صورت پراکنده از مفاهیم این رویکرد استفاده شده است. روشن (۱۳۷۷) افعال فارسی را در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی به طور عام و با توجه به نخستین معنایی^{۱۵} رویکرد فرازبان معنایی طبیعی به طور خاص طبقه‌بندی کرده است. راسخ‌مهند (۱۳۸۶) دیدگاه روشن (۱۳۷۷) را مبنی بر وجود سه جهت معلوم، ناگذرا و مجهول در زبان فارسی نقد کرده است و می‌گوید که وی ناگذرا را به اشتباه نوعی جهت در فارسی دانسته است. امینیان (۱۳۹۱) در زمینه پردازش زبان فارسی و مشخصاً خوشه‌بندی معنایی افعال زبان فارسی، علاوه بر اطلاعات نحوی از اطلاعات معنای واژگانی از جمله نخستین‌ها استفاده کرده است. صفری (۱۳۹۱) بر اساس رویکرد کلی/جزئی، بخش‌هایی از کار روشن (۱۳۷۷) را در زمینه تحلیل تناوب مکانی در چارچوب معنی‌شناسی واژگانی نقد نموده است.

۳- پیدایش رویکرد فرازبان معنایی طبیعی

آنا ویرزبیکا^{۱۶} در سال ۱۹۶۵ میلادی تحت تأثیر آراء آ. بوگوسلاوسکی^{۱۷}، زبان‌شناس لهستانی، و در پی سخنرانی وی در دانشگاه ورشو بر آن شد تا فهرستی از نخستین‌های معنایی غیراختیاری گردآوری کند. در سال ۱۹۷۲ وی با کتاب *نخستین‌های معنایی*^{۱۸} برای اولین بار رویکردی را تحت عنوان «فرازبان معنایی طبیعی» معرفی کرد (گدارد^{۱۹}، ۱۹۹۸: ۱۳۱ و ۳۲۴). وی (۱۹۷۲: ۱۰) بر این باور است که جستجو برای نخستین‌های معنایی تاریخی طولانی دارد و به بیش از دو هزار سال پیش

15. semantic primes

16. A. Wierzbicka

17. A. Boguslawski

18. Semantic Primitives

19. C. Goddard

و زمان ارسطو برمی‌گردد. وی (۱۹۹۶: ۱۱) در این زمینه از نظریه «الفبای اندیشه بشر»^{۲۰} لایبنیتس^{۲۱} الهام می‌گیرد. لایبنیتس به جستجو برای این الفبای فرضی پرداخته است و به تعداد و نوع این مفاهیم اساسی و بنیادین نیز اشاره‌ای نکرده است. ویرزبیکا به نقل از لایبنیتس می‌گوید: «تنها زمانی می‌توان ادعا کرد چیزی فهمیده شده است که بتوان آن را به اجزائی که به خودی خود قابل فهم‌اند، فرو شکست» (همان). گدارد در کنار ویرزبیکا، بیشترین نقش را در معرفی چارچوب فرازبان معنایی طبیعی داشته است (گیرارتز، ۲۰۱۰: ۱۲۸).

علاقه به رویکرد فرازبان معنایی طبیعی و پذیرش آن در زبان‌شناسی مرهون جریان تدریجی مخالفت با نحوگرایی انگلیسی‌بنیاد بوده است که به مدت بیش از نیم قرن گذشته در مطالعات معنی‌شناختی و رده‌شناختی، رویکرد غالب بود. در این مدت، رویکرد فرازبان معنایی طبیعی در رشته‌های مرتبط از جمله انسان‌شناسی، روان‌شناسی فرهنگی، روان‌شناسی تکاملی و نشانه‌شناسی^{۲۲} به طور روزافزون جلب توجه کرده است. چندین عامل در این زمینه دخیل بوده‌اند:

الف) نقطه قوت رویکرد فرازبان معنایی طبیعی در طول بیش از سه دهه، انسجام و ثبات در نمادگذاری آن به ویژه در کاربرد دگرگفت‌های تقلیل‌گرا^{۲۳} بوده است. این ویژگی در تقابل با جریان رایج در زبان‌شناسی و مشخصاً در نحو می‌باشد. البته این بدان معنا نیست که این رویکرد در طول سال‌های پس از پیدایش خود، ایستا بوده باشد؛ برعکس، در طول این مدت چندین دوره وجود دارند که فعالیت‌های پژوهشی بر اهداف مختلفی متمرکز بوده‌اند. از دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰، دوره «پیدایش اولیه» رویکرد نخستی‌های معنایی نام دارد. در این دوره مجموعه نخستی‌ها ۱۳ یا ۱۴ مورد بود. بعد از آن کارهای تحلیلی ارزشمندی بر روی اصطلاحات عاطفی، اجزاء بدن، اصطلاحات مربوط به مراحل زندگی، کنش‌های گفتاری، حالات و غیره انجام شد. از اواسط دهه ۱۹۸۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ مرحله «گسترش مجموعه»^{۲۴} نام‌گذاری شده است. در طول این دوره فهرست نخستی‌های معنایی تقریباً ۵ برابر شد و تأکید بر پژوهش‌های جدید در مورد ترجمه‌پذیری بین‌زبانی و جهانی‌های واژگانی در دستور کار قرار گرفت. از اواسط دهه ۱۹۹۰ به بعد، تأکید بر دستور زبان

20. alphabets of human thought

21. G. W. Leibniz

22. semiotics

23. reductive paraphrase

24. expanding set

فرازبان و مطالعات «کل فرازبان»^{۲۵} بود که هم واژگان و هم دستور زبان را دربرگرفت. اخیراً روند رو به رشد نظام‌مندی و صوری‌سازی در این رویکرد قابل مشاهده است. با این حال، در تمام این مدت باور اساسی این رویکرد یکسان مانده است. این اعتقاد راسخ این است که زبان‌های طبیعی برای بازنمایی معنی‌شناسی خود از راه دگرگفت درون‌زبانی کفایت می‌کنند، یعنی باور به «کفایت فرامعنایی»^{۲۶} زبان‌های طبیعی. این باور مستلزم آن است که هر زبانی یک هسته معنایی تقلیل‌ناپذیر با ساختاری شبه‌زبانی دارد که شامل واژگان محدود^{۲۷} دارای عبارات غیرقابل تعریف (نخستی‌های معنایی) و نحو خاص خود می‌باشد.

ب) منطقیون و معنی‌شناسان صوری معمولاً باوری عکس این دارند، زیرا اساساً معتقدند که زبان طبیعی آنقدر غیرنظام‌مند، مبهم و از نظر دستوری دارای ویژگی‌های خاص است که نمی‌توان از آن به عنوان یک روش دقیق و بدون ابهام برای بیان استفاده کرد. عدم استفاده از زبان طبیعی به عنوان زبان بازنمایی معنایی نه تنها غیرضروری است، بلکه بی‌فایده است؛ چرا که حتی استفاده از زبان معنایی فنی و ساختگی توصیف (متشکل از مشخصه‌ها، نمادهای منطقی و غیره) باید از سوی اهل بازنمایی قابل تعبیر و تفسیر باشد. حتی اگر این افراد متخصص مثل معنی‌شناسان حرفه‌ای باشند، هنگامی که کاربرد این نظام را یاد می‌گیرند، الزاماً از زبان طبیعی مادری خود استفاده می‌کنند؛ چرا که آنچه شخص در واقع برای خواندن و تفسیر فرازبان ساختگی انجام می‌دهد، این است که این زبان را به صورت ذهنی به زبان مادری‌اش ترجمه می‌کند. ارزیابی و بازنگری فرضیه‌ها درباره معنا، به توانایی ما برای پیش‌بینی کاربرد زبان عادی بر اساس توصیف معنایی بستگی دارد. هرچه ارتباط بین این دو شفاف‌تر باشد، توصیف روشن‌تر و قابل ارزیابی‌تر است؛ برعکس، هرچه ارتباط بین توصیف معنایی و زبان واقعی توصیف‌شده ضعیف‌تر باشد، امکان هر گونه ارزیابی تجربی و واقعی از بین می‌رود. بنابراین فرازبان معنایی بهینه، باید تا جایی که ممکن است به صورت شفاف مبتنی بر زبان‌های طبیعی و عادی باشد و تنها عناصری را دربرگیرد که معنی آنها در همه زبان‌های طبیعی وجود دارد، یعنی معانی واژگانی شده جهانی؛ به طور خلاصه باید مبتنی بر اشتراک همه زبان‌ها باشد.

ج) عامل سوم مربوط به هدف دستیابی به توصیفی واقع‌گرایانه از نظر مفهومی است، یعنی توصیفی

25. whole metalanguage

26. meta-semantic adequacy

27. mini-lexicon

که قادر به بازنمایی مفهوم‌سازی بومی، طبیعی و ذاتی باشد. توصیفی که مبتنی بر مقولات بومی و طبیعی است، می‌تواند موردی قابل قبول برای واقعیت مفهومی باشد؛ زیرا از اصطلاحاتی ساخته شده که گویندگان خود در زندگی روزمره به کار می‌برند، برایشان قابل فهم است و مستقیماً در دسترس شهود و شم آنها قرار دارد. در مقابل، توصیف مبتنی بر اصطلاحات غیرمعمول و بیگانه و غیرقابل فهم برای افراد، نیازمند نوعی توجیه و دفاع خاص قبل از پذیرش به عنوان انگاره مفهوم‌سازی این افراد است (گذار، ۲۰۰۸: ۲ و ۵).

۴- اصول نظری رویکرد فرازبان معنایی طبیعی

برخلاف رویکردهای دیگر به تجزیه‌پذیری، رویکرد ویرزیکا به تحلیل طبقه خاصی از واژه‌ها محدود نمی‌شود؛ حتی برای واژه‌های احساسی و عاطفی، اصطلاحات مربوط به رنگ یا اصوات توصیف‌های معنایی ارائه می‌دهد که نظریه‌های دیگر از انجام آن ناتوان هستند. این رویکرد قادر است هر نوع رابطه معنایی از جمله روابط مربوط به طبقه‌بندی‌ها یا جزء به کل^{۲۸} را بازنمایی کند. تعریف و مقایسه معنای واژه‌ها را در زبان‌های مختلف بیش از هر رویکرد دیگری امکان‌پذیر می‌سازد (لوینر^{۲۹}، ۲۰۰۲: ۱۴۸؛ گذار، ۲۰۱۴: ۱).

رویکرد فرازبان معنایی طبیعی طرفداران و مخالفان زیادی دارد؛ با این حال به لحاظ قدمت، گستره و تعداد آثار منتشر شده درباره آن، بدون شک یکی از پیشرفته‌ترین، خلاق‌ترین و جامع‌ترین نظام‌های تحلیل معنا در زبان‌شناسی معاصر است و نسبت به شکل اولیه‌اش کارآمدتر است. در این رویکرد، به تعامل بین واژگان و شناخت در مفهوم کلی آن، چه از راه جستجوی بنیان‌های شناختی توصیفات مؤلفه‌ای معنا و چه با توجه به اشتراک بین معنی‌شناسی زبانی و اطلاعات بافتی یا غیرزبانی، تأکید می‌شود. این رویکرد با معنی‌شناسی شناختی همسو است، به طوری که امروزه نظریه‌پردازانش آن را جزو نظریه‌های شناختی می‌دانند (گذار، ۲۰۰۸: ۱؛ گیرارتز، ۲۰۱۰: ۱۲۵ و ۱۲۶؛ گذار، ۲۰۱۱: ۴۷).

رویکرد فرازبان معنایی طبیعی دارای اصول و ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر رویکردهای تحلیل معنا متمایز می‌سازد. اصول نظری این رویکرد عبارتند از:

الف) انگیزه ارائه و طرح این رویکرد، باور به ذاتی بودن تعدادی از جنبه‌های نظام معنایی زبان بوده

28. meronymy

29. S. Löbner

است.

ب) در این رویکرد، جهانی بودن تعدادی از جنبه‌های نظام معنایی زبان مورد تأکید است. بر اساس این و همچنین اصل (الف)، جنبه‌های ذاتی نظام معنایی در میان همه زبان‌ها مشترک هستند.

ج) شکل‌گیری فرازبان معنایی طبیعی بر پایه باور به اصول و متغیرهایی در نظام معنایی زبان بوده است؛ اعتقاد به سطوح پیچیدگی مفاهیم بر این نکته تأکید دارد که عناصر واژگانی دارای مفاهیم پیچیده، یعنی مفاهیم فرهنگ‌ویژه، الزاماً ترجمه‌پذیر نمی‌باشند.

د) معرفی نخستین‌های معنایی در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی مبتنی بر ترجمه‌پذیری حتمی آنها از زبانی به زبانی دیگر است.

ه) شکل‌گیری این رویکرد مبتنی بر باور به زبانی نظام معنایی زبان بوده است. ویرزیکا با الهام از دیدگاه الفبای اندیشه بشر لاینیتس، مدعی است که برای درک معنی باید نخستین‌های معنایی به روش خاصی و بر پایه قواعد نحوی محدودی ترکیب شوند.

و) ویرزیکا به صراحت بیان می‌کند که زبان را بخشی از نظام شناختی انسان می‌داند.

ز) ویرزیکا ضمن معرفی اجزاء رویکرد فرازبان معنایی طبیعی یعنی واژگان و نحو و تعامل آنها با همدیگر در فرایند مفهوم‌سازی^{۳۰}، بر جدایی ناپذیری نحو و معنا تأکید می‌کند.

ح) بهره‌گیری از فرازبان طبیعی در توصیف نظام معنایی زبان، ویژگی بارز رویکرد فرازبان معنایی طبیعی است. اهمیت استفاده از فرازبان طبیعی به این دلیل است که کاربرد آن آسان است و دارای پیچیدگی‌های کاربرد فرازبان منطقی نمی‌باشد (ویرزیکا، ۱۹۹۶: ۱۴ و ۲۳).

۵- مفاهیم، اهداف و کاربردهای رویکرد فرازبان معنایی طبیعی

رویکرد فرازبان معنایی طبیعی کارآمدترین، جامع‌ترین و کاربردی‌ترین رویکرد معاصر در زمینه معنی‌شناسی بین زبانی و بین فرهنگی است. این رویکرد تاکنون در مورد بیش از ۳۰ زبان در سراسر جهان به محک آزمون گذاشته شده است. در این رویکرد، ادعا این است که هسته کوچکی از معنای جهانی و اساسی به نام نخستین‌های معنایی وجود دارد که از طریق واژه‌ها و دیگر عبارات زبانی در همه زبان‌ها قابل بیان است. این هسته مشترک معنایی می‌تواند به عنوان ابزاری برای تحلیل فرهنگی و زبانی مورد استفاده قرار گیرد: برای توضیح معنای واژه‌های پیچیده و فرهنگ‌ویژه و ساخت‌های

دستوری (با استفاده از وصف‌های معنایی^{۳۱}) و برای بیان ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگ‌ویژه (با استفاده از وصف‌های فرهنگی^{۳۲}). همچنین، این رویکرد اساس و بنیانی معنایی برای دستور جهانی و رده‌شناسی زبانی فراهم می‌کند. استفاده از فرازبان معنایی طبیعی، فرمول‌بندی روشن، دقیق، ترجمه‌پذیر، غیرانگلیسی‌محور^{۳۳} و قابل درک تحلیل‌ها را برای افراد فاقد دانش تخصصی زبانی امکان‌پذیر می‌سازد. این رویکرد در ارتباطات بین فرهنگی، فرهنگ‌نگاری، آموزش زبان، مطالعه فراگیری زبان کودک، معنی‌شناسی حقوقی و دیگر رشته‌ها دارای کاربرد است. اصل اساسی در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی این است که باید تلاش کرد معانی پیچیده و زبان‌ویژه را به مفاهیم ساده‌ای که در میان همهٔ زبان‌ها مشترک‌اند، تجزیه کرد؛ به عبارت دیگر، معانی پیچیده را بر حسب این مفاهیم ساده توصیف نمود (NSM homepage؛ گدارد، ۲۰۱۴: ۳).

هدف ویرزیکا از طرح نظریهٔ تجزیه‌پذیر فرازبان معنایی طبیعی، ارائهٔ نظامی است که توصیف همهٔ معانی در همهٔ زبان‌ها را از طریق مجموعهٔ محدودی از نخستی‌های معنایی امکان‌پذیر سازد. این نظریه شامل مجموعه‌ای از نخستی‌های معنایی و نحو خاصی برای ترکیب آنها است. نخستی‌های معنایی آن معانی هستند که در هر زبانی وجود دارند و دگرگفت آنها به صورت اصطلاحات ساده‌تر امکان‌پذیر نیست (لویبر، ۲۰۰۲: ۱۴۵)؛ به عبارت دیگر، نخستی‌های معنایی مجموعهٔ کوچکی از معانی اصلی و بنیادین غیرقابل تعریف^{۳۴} هستند که اجزاء سازندهٔ معنای زبانی در همه یا بیشتر زبان‌ها می‌باشند. این نخستی‌های معنایی دارای دستور ترکیبی^{۳۵} هستند که آنها را به صورت گروه، جمله و متن ترکیب می‌کند. شواهد نشان می‌دهد که این دستور ترکیبی اساساً زبان‌آزاد^{۳۶} است؛ به این معنی که همان ترکیبات در همه یا بیشتر زبان‌ها امکان نمود پیدا می‌کنند. نخستی‌های معنایی همراه با دستور زبان ترکیبی خاص خود، فرازبان معنایی طبیعی را تشکیل می‌دهند (گدارد، ۲۰۱۴: ۱ و ۲). نمود نخستی‌های معنایی در یک زبان خاص، لغات^{۳۷} نیستند بلکه واحدهای واژگانی هستند، یعنی تناظرهای یک مفهوم^{۳۸} مشخص دارای صورت واژگانی. انتظار می‌رود که یک نخستی معنایی گاهی

31. explication

32. cultural script

33. non-Anglocentric

34. indefinable

35. combinatorial grammar

36. language-independent

37. lexeme

38. sense

اوقات دو یا بیش از دو واژه‌گونه^{۳۹} داشته باشد، یعنی دارای تظاهرهای واژگانی مختلف باشد (گدارد، ۲۰۰۸: ۵).

از دیدگاه ویرزیبکا و پیروانش، انتخاب دقیق نخست‌های معنایی از اهمیت زیادی برخوردار است. یک عنصر برای اینکه بتواند به عنوان یک نخست‌ی معنایی انتخاب شود، باید دارای دو شرط باشد: الف) غیرقابل تعریف باشد، یعنی نتوان معنی آن را بر حسب عبارات دیگر تعریف کرد؛ ب) جهانی باشد، یعنی در همهٔ زبان‌های طبیعی واژگانی شده^{۴۰} باشد. اگر لغت چندمعنا باشد، باید معنای مربوطه مدنظر قرار گیرد. به عنوان مثال، فعل انگلیسی "want" هنگامی که به عنوان نخست‌ی معنایی فرازبان معنایی طبیعی به کار می‌رود، یعنی "WANT"، باید به معنی "wish = خواستن" باشد، نه "lack = نداشتن، فاقد بودن". به علاوه، فرض بر آن است که هر زبانی دارای قواعد نحوی برای ترکیب معادل‌های واژگانی نخست‌های معنایی می‌باشد، آن گونه که در فرازبان معنایی طبیعی ترکیب می‌شوند؛ بنابراین، تعاریف معنایی فرازبان معنایی طبیعی به هر زبانی قابل ترجمه هستند (لوبنر، ۲۰۰۲: ۱۴۶-۱۴۷).

تعاریف مؤلفه‌ای و تجزیه‌پذیر معنا اغلب مبتنی بر این فرض هستند که تعاریف بر اساس واژگان مفاهیم اولیه صورت می‌گیرند، یعنی مفاهیمی که خود تعریف نمی‌شوند. انگیزهٔ چنین فرضی انگیزه‌ای معرفت‌شناختی است، به این معنا که اگر همهٔ واژه‌ها در یک زبان از طریق واژه‌های دیگر تعریف شوند، در میانهٔ زبان باقی می‌مانیم و هیچ ارتباطی بین زبان و جهان خارج وجود نخواهد داشت. مزیت این عناصر تعریف‌کننده که خود تعریف نمی‌شوند، این است که از افتادن ما در دام تسلسل و دور باطل جلوگیری می‌کنند؛ بدین صورت که اگر زبان تعریف‌کننده و تعریف‌شده یکی باشند، واژه‌ها نهایتاً از طریق خودشان تعریف می‌شوند که در چنین حالتی به نظر می‌رسد ارزش تبیینی و توصیفی تعاریف به کلی از بین می‌رود. در واقع، اگر قرار باشد در دام تسلسل گرفتار نشویم، مجموعهٔ نخست‌ها باید از مجموعهٔ واژه‌هایی که باید تعریف شوند، کوچک‌تر باشد؛ به عبارت دیگر، اگر مجموعهٔ عناصر تعریف‌گر^{۴۱} که خود تعریف نمی‌شوند، به اندازهٔ مجموعهٔ مفاهیمی باشد که باید تعریف شوند، این مجموعه ارزش تبیینی و تقلیلی نخواهد داشت (گیرارتز، ۲۰۱۰: ۱۲۷).

با این وصف، این مفاهیم اولیه و بنیادین چه مفاهیمی می‌توانند باشند؟ در زبان‌شناسی معاصر،

39. allollex

40. lexicalized

41. defining

کارآمدترین تلاش برای ارائه فهرست مفاهیم نخستی جهانی در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی صورت گرفته است. در واقع، انگاره توصیف معنایی ویرزیکا بر دو اصل استوار است: واژگان مفاهیم نخستی و جهانی و روال تعریف و توصیف معنا موسوم به دگرگفت تقلیل‌گرا (همان: ۱۲۸). در رابطه با اصل اول، ویرزیکا تأکید می‌کند که تعاریف باید به زبان طبیعی و غیرفنی و نه به نوعی زبان بازنمودی صوری‌سازی‌شده^۲ نوشته شوند. به این ترتیب، نخستی‌های معنایی که در واقع جهانی‌اند، باید در همه زبان‌های جهان واژگانی شده باشند. گودارد این را فرضیه واژگانی‌سازی قوی^۳ می‌نامد، به این معنا که مفاهیم نخستی به صورت جهانی واژگانی شده هستند. این مفاهیم جهانی (در تقابل با مفاهیم فرهنگ‌ویژه) از طریق یک واژه خاص، تکواژ یا حداقل یک عبارت خاص در همه زبان‌ها بیان می‌شوند. بعد از گذشت بیش از یک دهه، پژوهشگران فرازبان معنایی طبیعی هنوز این فرضیه را تأیید و از آن دفاع می‌کنند (همان؛ گدارد، ۲۰۰۸: ۸). آخرین مجموعه نخستی‌های معنایی فرازبان معنایی طبیعی در جدول زیر آمده است:

جدول شماره (۱). آخرین مجموعه نخستی‌های فرازبان معنایی طبیعی با نمودهای انگلیسی (NSM homepage: 2014)

کنش‌گرها = Substantives:	I, YOU, SOMEONE, PEOPLE, SOMETHING~THING, BODY
کنش‌گرهای رابط‌های = Relational Substantives:	KIND, PART
تخصیص‌نماها = Determiners:	THIS, THE SAME, OTHER~ELSE
کمیت‌نماها = Quantifiers:	ONE, TWO, SOME, ALL, MUCH~MANY, LITTLE~FEW
ارزش‌نماها = Evaluators:	GOOD, BAD
توصیف‌نماها = Descriptors:	BIG, SMALL
محمول‌های ذهنی = Mental Predicates:	THINK, KNOW, WANT, FEEL, SEE, HEAR
گفتارنماها = Speech:	SAY, WORDS, TRUE
کنش‌ها، رخدادها، حرکت = Actions, Events, Movement:	DO, HAPPEN, MOVE
مکان، موجودیت، مشخصه = Location, Existence, Specification:	BE (SOMEWHERE), THERE IS, BE (SOMEONE/SOMETHING)
مالکیت = Possession	(SOMETHING) IS (SOMEONE'S)
زندگی و مرگ = Life and Death:	LIVE, DIE
زمان = Time:	WHEN~TIME, NOW, BEFORE, AFTER, A LONG TIME, A SHORT TIME, FOR SOME TIME, MOMENT
مکان = Space:	WHERE~PLACE, HERE, ABOVE, BELOW, FAR, NEAR, SIDE, INSIDE, TOUCH
مفاهیم منطقی = Logical Concepts:	NOT, MAYBE, CAN, BECAUSE, IF
تشدیدکننده‌ها = Intensifier, Augmentor:	VERY, MORE
شباهت = Similarity:	LIKE~AS~WAY

42. formalized representational

43. Strong Lexicalization Hypothesis

● نخستی‌ها در سطح معنای واحدهای واژگانی امکان وجود می‌یابند نه در سطح لغات ● نموده‌های نخستی‌ها می‌توانند واژه‌ها، تکواژهای مقید یا گروه‌واره‌ها^{۴۴} باشند ● نخستی‌ها می‌توانند از نظر صوری پیچیده و دارای تنوعات ترکیبی یا واژه‌گونه باشند (که با نشانهٔ ~ مشخص می‌شوند) ● هر نخستی دارای ویژگی‌های (ترکیبی) نحوی خاصی است ● آنها می‌توانند در زبان‌های مختلف دارای ویژگی‌های صرفی نحوی متفاوتی از جمله طبقه‌واژه^{۴۵} باشند (گدارد، ۲۰۰۸: ۶۱؛ گدارد، ۲۰۱۴: ۲).

اصل دوم فرازبان معنایی طبیعی به دگرگفت تقلیل‌گرا معروف است، یعنی اساساً نوشتن و ثبت تعاریف به وسیلهٔ واژگان مفاهیم نخستی جهانی. برای نمونه، تعریف ویرزیکا از واژهٔ انگلیسی "sad" به شرح زیر است:

X is sad = X ناراحت است =
X feels something X چیزی احساس می‌کند
گاهی اوقات شخصی چیزی مثل این تصور می‌کند:

sometimes a person thinks something like this:

something bad happened چیزی بدی اتفاق افتاده است

if I didn't know that it happened, اگر نمی‌دانستم که آن اتفاق افتاده است،

I would say: I don't want it to happen می‌گفتم: نمی‌خواهم آن اتفاق بیفتد

I don't say this now اکنون این را نمی‌گویم

because I know: I can't do anything زیرا می‌دانم: نمی‌توانم کاری انجام دهم

به خاطر این، این شخص احساس بدی دارد

because of this, this person feels something bad

X feels something like this X چیزی شبیه این احساس می‌کند

در عمل، برای تعاریف اغلب از عناصر غیرنخستی استفاده می‌شود که فرض بر آن است هر کدام از این عناصر غیرنخستی پس از تعریف و تحلیل‌های پیاپی به نخستی‌ها می‌رسند؛ به عبارت دیگر، همهٔ معانی به سادگی و مستقیماً از طریق نخستی‌های معنایی قابل تحلیل نیستند. مشخصاً واژه‌های عینی مستقیماً از طریق نخستی‌های معنایی تجزیه‌پذیر نیستند. این عناصر غیرنخستی را مولکول

معنایی^{۴۶} می‌گویند؛ به بیان دیگر، مولکول معنایی یک معنای مرکب واژگانی است که نقش یک واحد معنایی^{۴۷} را در ساختار مفاهیم پیچیده‌تر بازی می‌کند و در وصف‌های معنایی با علامت [M] نشان داده می‌شود. مثلاً وصف معنایی واژه‌هایی مثل “گره”، “موش” و “اسب” با بخش^{۴۸} “حیوانات [M] یک نوع” شروع می‌شود. مولکول‌های معنایی زایا دست‌کم از نه مقوله به دست می‌آیند که برخی از آنها عبارتند از: الف) قسمت‌های بدن مانند “دست‌ها”، “دهان” و “پاها”؛ ب) فعایت‌های جسمانی مانند “خوردن”، “نشستن” و “توشیدن”؛ ج) توصیف‌کننده‌های شکلی^{۴۹} مانند “دراز”، “گرد” و “تخت”؛ د) کیفیت‌های فیزیکی مانند “سخت”، “تیز” و “راست”؛ ه) اصطلاحات مربوط به محیط طبیعی مانند “زمین”، “آسمان” و “خورشید”. به عنوان مثال، تعریف ویرزیکا از واژه انگلیسی “green” = سبز و معادل ویلزیش “gwyrrd”^{۵۰} در زیر آمده است، با این تفاوت که “gwyrrd” به رنگ سبز نسبتاً زنده‌تر، روشن‌تر و شادتر اشاره دارد. ویرزیکا تلاش می‌کند این تفاوت را با ارجاع به خیسبی بعد از باران در تعریف واژه ویلزیش نشان دهد:

X is green = X سبز است

in some places many things grow[M] out of the ground[M]

در بعضی جاها چیزهای زیادی از زمین [M] می‌رویند [M]

When one sees things like X one can think of this

هنگامی که کسی چیزهایی مانند X را می‌بیند می‌تواند به فکر این بیفتد

X is gwyrrd = X سبز است

in some places many things grow[M] out of the ground[M]

در بعضی جاها چیزهای زیادی از زمین [M] می‌رویند [M]

at some times there is water[M] in these places (after rain[M])

گاهی اوقات در این جاها (پس از باران [M]) آب [M] وجود دارد

when one sees things like X one can think of this

هنگامی که کسی چیزهایی مانند X می‌بیند به فکر این می‌افتد

46. semantic molecule

47. semantic unit/chunk

48. component

49. shape descriptor

50. Welsh

این نمونه‌ها نشان‌دهنده یکی دیگر از ویژگی‌های مهم رویکرد ویرزیکا است. اطلاعات موجود در تعریف اساساً مشخصه‌های عینی مصادیق عبارات را دربرنمی‌گیرد، بلکه شامل آن چیزی است که مردم درباره آن مصادیق تصور می‌کنند. ویرزیکا توصیف مصادیقی^۵ را رد می‌کند، به این دلیل که معتقد است توصیف مصادیقی محتوای شناختی مفهوم مورد نظر را به صورت مطلوب نشان نمی‌دهد و به تصور مردم اشاره نمی‌کند (در اینجا) هنگامی که می‌گویند چیزی سبز است.

در اینجا برای روشن‌تر شدن مطلب و نشان دادن توان این نظریه در توصیف ظرافت‌های معنایی کلمات در زبان‌های مختلف رایج در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت، وصف معنایی چهار فعل [gleraj]، [kawtajra]، [darjajva] و [veħajjva] در زبان هورامی ارائه شده است که در زبان‌های فارسی و انگلیسی برای همه آنها تنها یک معادل و برابر نهاد وجود دارد؛ در فارسی "افتادن" و در انگلیسی "fall".

gleraj =

someone is doing something

کسی دارد چیزی انجام می‌دهد

this someone is moving

این شخص در حال حرکت است

at the time of moving, this someone touches something/someone else

در حین حرکت، این شخص به چیزی/کس دیگری برخورد می‌کند

because of this, this someone can't move for some time

در نتیجه این، این شخص برای مدتی نمی‌تواند حرکت کند

because of this, this someone's body is on the ground[M]

در نتیجه این، بدن این شخص بر روی زمین [M] قرار می‌گیرد

when this happens to someone, this someone feels very bad

وقتی که این اتفاق می‌افتد، این شخص احساس بدی می‌کند

this someone doesn't want this to happen

این شخص نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد

after happening this, maybe this someone can't move

بعد از اتفاق افتادن این، این شخص ممکن است نتواند حرکت کند

kawtajra =

someone/something X is above someone/something Y

شخص/چیز X در بالای شخص/چیز Y است

maybe this someone/something X is moving

این شخص/چیز X ممکن است در حال حرکت باشد

after a time, this someone/something X isn't above someone/something Y

پس از مدتی، این شخص/چیز X در بالای شخص/چیز Y نیست

because of this, this someone/something X is below someone/something Y

در نتیجه این، این شخص/چیز X در زیر شخص/چیز Y قرار می‌گیرد

because of this, this someone/something X is on the ground[M]

در نتیجه این، این شخص/چیز X بر روی زمین قرار می‌گیرد

when this happens to someone X, this someone feels very bad

وقتی این برای شخص X اتفاق می‌افتد، این شخص احساس خیلی بدی می‌کند

this someone X doesn't want this to happen

این شخص X نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد

because of this, maybe this someone X dies

when this happens to something X, maybe this something X isn't the same thing anymore

وقتی که این برای چیز X اتفاق می‌افتد، این چیز X ممکن است دیگر همان چیز نباشد

because of this, maybe this something X is many things

در نتیجه این، این چیز X به چیزهای زیادی تبدیل می‌شود

darjajva =

someone is standing[M] somewhere

کسی جایی ایستاده [M] است

this someone doesn't move

این شخص حرکت نمی‌کند

this someone doesn't touch someone/something else

این شخص به کس/چیز دیگری برخورد نمی‌کند

maybe someone/something else touches this someone

ممکن است کس/چیز دیگری با این شخص برخورد کند

after a time, this someone isn't standing[M] anymore

پس از مدتی، این شخص دیگر ایستاده [M] است

because of this, this someone's body is on the ground[M]

در نتیجه این، بدن این شخص بر روی زمین [M] قرار می‌گیرد

پس از این، این شخص ممکن است بتواند ایستد [M]

after this, maybe this someone can stand [M]

veljajva =

something is standing [M] somewhere

چیزی جایی ایستاده [M] است

this something doesn't move

این چیز حرکت نمی‌کند

this something doesn't touch someone/something else

این چیز به کس/چیز دیگری برخورد نمی‌کند

maybe someone/something else touches this something

ممکن است کس/چیز دیگری با این چیز برخورد کند

after a time, this something isn't standing [M] anymore

پس از این، این چیز دیگر نایستاده [M] است

because of this, this something is on the ground [M]

در نتیجه این، این چیز بر روی زمین [M] قرار می‌گیرد

after this, maybe people can see this something standing [M]

پس از این، مردم ممکن است بتوانند این چیز را ایستاده [M] ببینند

تفاوت‌های ظریف و ویژگی‌های تمایزدهنده معنایی این چهار فعل از طریق ترجمه و معادل‌یابی ممکن نیست؛ چرا که همان‌گونه که در بالا اشاره شد، برای آنها در دو زبان فارسی و انگلیسی یک برابرنهاد وجود دارد، اما این کار در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی از راه وصف معنایی امکان‌پذیر است. بر این اساس، فعل اول تنها در مورد جانداران اما فعل دوم هم در مورد جانداران و هم موجودات بی‌جان به کار می‌رود. به علاوه، فعل اول مفهوم افتادن را به صورت افقی اما دومی به صورت عمودی به ذهن متبادر می‌سازد. هرچند برای فعل دوم گاهی اوقات در فارسی به جای "افتادن" از "سقوط کردن" استفاده می‌شود، اما باید توجه داشت که جزء اسمی این فعل مرکب یک وام‌واژه^{۵۲} عربی است و در همه موارد هم کاربرد ندارد. به عنوان مثال، جمله "؟خودکارم سقوط کرد." پذیرفتنی نیست. فعل‌های سوم و چهارم هر دو مفهوم افتادن به صورت افقی را می‌رسانند، با این تفاوت که فعل سوم تنها برای جانداران و فعل آخر برای موجودات بی‌جان به کار می‌رود. عنصر معنایی حرکت برای دو فعل اول مطرح است؛ به این صورت که فعل اول زمانی به کار برده می‌شود

که حرکتی در کار باشد، اما دومی در هر حال کاربرد دارد. در مورد افعال سوم و چهارم حرکت مطرح نیست.

به عنوان نمونه‌ای دیگر، وصف معنایی سه اسم [tavani]، [dərək] و [pitʃək] در زبان هورامی آورده می‌شود که باز هم در زبان‌های فارسی و انگلیسی برای آنها یک برابرنهاد وجود دارد: در زبان فارسی "سنگ" و در زبان انگلیسی "stone".

X is **tavani** = **tavani** است X

X is a substance[M] X یک ماده [M] است

In some places there is much X and in the others there is little

در برخی جاها، مقدار X زیاد و در برخی دیگر کم است

X is hard[M] X سخت [M] است

because of this, when you touch X, you feel bad

در نتیجه این، وقتی شما با X برخورد کنید (یا X با شما برخورد کند)، احساس بدی می‌کنید

X is small or big X یا بزرگ است یا کوچک

because of this, maybe you can move X در نتیجه این، شاید بتوانید X را حرکت دهید

در برخی جاها، مردم از X دیوار [M] درست می‌کنند

in some places, people do wall[M] of X

X is **dərək** = **dərək** است X

X is a kind of tavani[M] X نوعی [M]tavani است

X is small and round[M] X کوچک و گرد [M] است

because of this, you can hold[M] X in hand[M]

در نتیجه این، شما می‌توانید X را در دست [M] نگه دارید [M]

X is **pitʃək** = **pitʃək** است X

X is a kind of tavani[M] X نوعی [M]tavani است

X is much smaller than dərək[M] X خیلی کوچک‌تر از [M] dərək است

maybe X is not round[M] شاید X گرد [M] نباشد

در زبان فارسی "سنگ" و در زبان انگلیسی "stone" واژه‌ها و اصطلاحات پوششی^۳ هستند که

بر انواع سنگ‌ها و معمولاً در اندازه‌های مختلف دلالت دارند. معادل پوششی این واژه‌ها در زبان هورامی "tavani" است؛ اما برخلاف دو زبان دیگر، برای انواع سنگ‌ها و در اندازه‌های مختلف واژه‌های جداگانه‌ای به کار می‌رود، مثل "dərək" و "pitfak" که دو زبان دیگر برابرنهادی برای آنها ندارند. به نظر می‌رسد این تفکیک و مقوله‌بندی در زبان هورامی برخاسته از موقعیت جغرافیایی و فرهنگ گویشوران آن است. در هر حال، انتقال مفاهیم این واژه‌ها از راه تحلیل معنایی آنها به شیوهٔ بهتری امکان‌پذیر می‌گردد.

نمونهٔ سوم واژهٔ بسیطی است که در زبان هورامی بر دیوار ساخته‌شده از سنگ دلالت دارد. در زبان‌های فارسی و انگلیسی برای بیان این مفهوم از واژه‌های مرکب استفاده می‌شود: دیوار سنگی "stone wall". به نظر می‌رسد استفاده از واژهٔ بسیط برای بیان این مفهوم در زبان هورامی بیانگر بی‌نشان بودن دیوار سنگی در فرهنگ این مردم باشد؛ به عبارت دیگر، شاید بتوان گفت اولین دیواری که در میان گویشوران هورامی ساخته شده، از سنگ بوده است. در این زبان برای بیان دیوارهای ساخته‌شده از مصالح دیگر، از واژه‌های مرکب استفاده می‌شود. عکس این فرایند در دو زبان دیگر صادق است:

X is **kalaka** = **kalaka** است X

X is a kind of wall[M] X نوعی دیوار [M] است

X is made[M] of tavani[M] X از [M] tavani ساخته می‌شود

مزیت دیگر استفاده از تحلیل معنایی در چارچوب فرازبان معنایی طبیعی، علاوه بر بیان ظرایف و ریزه‌کاری‌های معنایی که از طرق دیگر مشکل به نظر می‌رسد، انتقال مفاهیم فرهنگی رایج در میان گویشوران یک زبان است.

ویرزبیکا آشکارا از گسستگی و مشخص‌بودگی^{۴۵} در معنی‌شناسی حمایت می‌کند. وی می‌گوید که برای بیان معنی یک واژه، بررسی کاربرد آن برای اشاره به مجموعه‌ای از اشیاء یا توصیف تصویر آنها کافی نیست، بلکه باید به مطالعهٔ ساختار مفهومی پرداخت که در زیربنای این کاربرد قرار دارد و آن را توضیح می‌دهد. به باور وی، آنچه باید توصیف شود، تنوع و گوناگونی معنایی نیست بلکه ثبات معنایی^{۴۵} است که فرض بر آن است در همهٔ این تنوعات و گوناگونی‌ها وجود دارد. در رویکرد فرازبان معنایی طبیعی اعتقاد بر این است که گسستگی و مشخص‌بودگی در مغز و تیرگی و

54. discreteness

55. semantic invariant

نامشخص بودگی^{۵۶} در جهان خارج وجود دارد؛ به این معنا که اهل زبان از مفاهیم روشن و خوب تعریف شده برای نام‌گذاری و توصیف جهانی استفاده می‌کنند که به مراتب تیره و نامشخص است (گیرارتز، ۲۰۱۰: ۱۲۹ و ۱۳۲؛ گذارد، ۲۰۰۸: ۱۹).

۶- نتیجه‌گیری

در این مقاله، تاریخچه و انگیزه پیدایش، اصول نظری، مفاهیم، اهداف، کاربردها و ویژگی‌های متمایز رویکرد فرازبان معنایی طبیعی و جایگاه آن در میان دیگر رویکردهای تحلیل معنا معرفی شد. با توجه به ویژگی‌های آن، این رویکرد از توان بالایی برای تبیین موضوعات زبانی و غیرزبانی وابسته برخوردار است. بکارگیری آن در بیش از ۳۰ زبان در سراسر جهان تاکنون، گواهی بر این مدعا است. در بخش پنج، وصف معنایی چندین واژه در زبان هورامی ارائه شد که برای همه آنها در زبان‌های فارسی و انگلیسی تنها یک معادل وجود دارد. این نشان‌دهنده ظرفیت بالای رویکرد فرازبان معنایی طبیعی در بازنمایی مشخصه‌ها و ویژگی‌های ظریف و تمایزدهنده معنایی و نیز مفاهیم و بار فرهنگی واژگان در میان گویشوران یک زبان است. این رویکرد تا به حال در مورد زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به کار نرفته است. انتظار این است که این اثر بتواند زمینه‌آشنایی پژوهشگران ایرانی با این رویکرد و انجام پژوهش در زمینه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را فراهم نماید.

منابع

امینیان، مریم (۱۳۹۱). *خوشه‌بندی معنایی افعال زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد هوش مصنوعی، دانشگاه صنعتی شریف.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶). *ساخت ناگذرا در فارسی*. *زبان و زبان‌شناسی*، دوره ۳، شماره ۵، ۱-۲۰. روشن، بلقیس (۱۳۷۷). *معنی‌شناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۴). *جنس دستوری در زبان هورامی*. مریوان: نه‌وین. صفری، علی (۱۳۹۱). *تناوب موضوعی در زبان فارسی: رویکردی ساخت‌مند*. رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

Geeraerts, D. (2010). *Theories of Lexical Semantics*. Oxford: Oxford University Press.
Goddard, C. (1998). *Semantic Analysis: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.

- (2008). *Cross-Linguistic Semantics*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Co.
- (2011). *Semantic Analysis: A Practical Introduction*, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.
- (2014). The Semantics of "Surprise" (and "Interest"). *International Symposium on Describing and Expressing Surprise*. Paris-Diderot.
- Löbner, S. (2002). *Understanding Semantics*. London: Hodder Education.
- Riemer, N. (2010). *Introducing Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saeed, J. I. (2003). *Semantics*. Oxford: Blackwell Publishing.
- Wierzbicka, A. (1972). *Semantic Primitives*. Translated by A. Wierzbicka and J. Besemeres. Frankfurt: Athenäum Verlag.
- (1996). *Semantics: Primes and Universals*. Oxford: Oxford University Press.
- NSM homepage:
<<http://www.griffith.edu.au/humanities-languages/school-languages-linguistics/research/natural-semantic-metalanguage-homepage>>

